

Original Article

The Social Construction of Homemaking: Dual Worship and Erosion (A Qualitative Study of the Concept of Homemaking Among Women and Men in Yazd City)

Fezzeh Abolhasani^{✉1}, Mohammad Mahdizadeh Ardakani², Fatemeh Danafar¹

1. Faculty of Social Sciences, Department of Sociology, University of Yazd, Yazd, Iran

2. Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

Received: 2024.07.18

Revised: 2025.03.10

Accepted: 2025.03.11

Doi:[10.48308/jfr.2025.235933.1768](https://doi.org/10.48308/jfr.2025.235933.1768)

Extended Abstract

There are different perspectives on the concept of homemaking among women and men in every society. The aim of this study is to qualitatively explore the concept of homemaking among women and men, and to compare them with each other. The approach of this research is qualitative, using thematic analysis to analyze data obtained from semi-structured interviews with 32 individuals (15 women and 17 men) from the residents of Yazd City. After analyzing the data, 42 initial concepts, 7 sub-themes, and 2 main themes were identified. "Role Obliteration," "Domestic Imprisonment," "Capital Repression," and "Role Freezing" are the main themes related to women, while "Essential Femininity," "Role-Biological Adherence," and "Prescriptive Identity" are the main themes related to men in relation to the concept of homemaking in this study. The findings of this research indicate that the concept of homemaking differs between women and men. What is evident in this comparison is women's tendency to accept social changes in their roles and recognize their power of choice, while men prefer to maintain traditional gender roles and prioritize homemaking without any diminishment in life, while also being open to accepting the modern female role.

Keywords: Domestic Imprisonment; Essential Femininity; Homemaking; Role Obliteration; Yazdi Women and Men

How to cite: Abolhasani, F. , Mehdizadeh ardakani, M. and Danafar, F. (2025). Men's and Women's Perceptions of Housekeeping Roles: A Qualitative Study of the Concept of Housekeeping Among Men and Women in Yazd. *Journal of Family Research*, 21(1), 52-69. doi: 10.48308/jfr.2025.235933.1768

✉Corresponding Author Email Address: Abolhasani67fa@yahoo.com



Copyright: © 2025 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the creative commons attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقاله پژوهشی

فهم مردان و زنان از نقش خانه‌داری (مطالعه کیفی مفهوم خانه‌داری در بین زنان و مردان شهر یزد)

فضه ابوالحسنی[✉]، محمد مهدی زاده اردکانی^۱، فاطمه دانافر^۱

۱. گروه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

۲. گروه جامعه‌شناسی توسعه اجتماعی-روستائی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۴/۲۸ دریافت نسخه اصلاح‌شده: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱

Doi:10.48308/jfr.2025.235933.1768

چکیده: دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با مفهوم خانه‌داری در بین زنان و مردان هر جامعه‌ای وجود دارد. هدف از پژوهش حاضر مطالعه‌ی کیفی مفهوم خانه‌داری در بین زنان و مردان و مقایسه‌ی آن‌ها با یکدیگر است. رویکرد این پژوهش، کیفی و از تحلیل مضمون برای تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه نیمه ساختاریافته از ۳۲ نفر (۱۵ نفر زن و ۱۷ مرد) از اهالی شهر یزد ز تجزیه و تحلیل داده‌ها ۴۲ مفهوم اولیه، ۷ مضمون فرعی و ۲ مضمون اصلی شناسایی شد. «بیگاری نقشی»، «قفس خانگی»، «سرکوب سرمایه‌ها» و «انجماد نقشی» از مضامین اصلی مرتبط با زنان و «زنانگی اقتصادی»، «انطباق نقشی-زیستی» و «هویت دهی ایجابی» نیز از مضامین اصلی مرتبط با مردان در رابطه با مفهوم خانه‌داری در این پژوهش است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد مفهوم خانه‌داری از نگاه زنان و مردان باهم متفاوت است. آنچه در این مقایسه مشهود است تمایل زنان به پذیرش اجتماعی تغییرات رخ داده در نقش‌هایشان و به رسمیت شناختن قدرت انتخابشان است و در مقابل مردان به ابقای نقش زن سنتی و اولویت نقش خانگی بدون هیچ کم و کاستی در زندگی نظر دارند و درعین حال خواهان پذیرش نقش زن مدرن نیز هستند.

کلیدواژه‌ها: بیگاری نقشی؛ خانه‌داری؛ زنان و مردان یزدی؛ زنانگی اقتصادی؛ قفس خانگی.

استناد به این مقاله: ابوالحسنی ف.، مهدی زاده اردکانی، م. و دانافر، ف. (۱۴۰۴). فهم مردان و زنان از نقش خانه‌داری (مطالعه کیفی مفهوم خانه‌داری در بین زنان و مردان شهر یزد). خانواده پژوهی، ۲۱(۱)، ۵۲-۶۹. doi: 10.48308/jfr.2025.235933.1768

✉ نویسنده مسئول: Abolhasani67fa@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

جداسازی نقش‌ها یکی از ضرورت‌های کارکردی است که در هر جامعه‌ای به کار گرفته می‌شود، به عبارتی در تمام جوامع، نوعی تقسیم‌کار برحسب عوامل مختلف از جمله جنس وجود دارد، کارهای خاصی بر عهده زنان و کارهای خاصی بر عهده مردان است. خانه‌داری به‌عنوان نقش اجتماعی بر محور جنسیت جداسازی شده است (گیدنز، ۱۳۷۴: ۱۸۷) به‌گونه‌ای که خانه‌داری نقشی است که به زنان محول شده است و زنان همیشه و همواره در جامعه با خانه و خانه‌داری تعریف شده‌اند. (پریمیو، ۱۹۹۲: ۹۸۱). جهان تغییرات زیادی را تجربه کرده و نقش‌ها گاه حذف، گاه واگذار و گاه تقسیم شده‌اند اما خانه‌داری به‌عنوان نقش و مسئولیتی منتسب به زنان؛ بر پایه کلیشه‌های جنسیتی و تاریخی بر ساخته شده که حتی با افزایش در سطح تحصیلات و حضور اجتماعی زنان در عرصه عمومی به قوت خود باقی مانده است. پس تقسیم‌کار جنسی ساخته و برساخته اجتماعی است (ابوت و والس، ۱۷۲: ۱۳۸۰).

پارسونز خانواده را متشکل از ترکیب نقش و کارکرد زنانگی و مردانگی می‌داند؛ به شکلی که پیش‌نیازی گریزناپذیر برای استواری و استقرار اجتماعی است (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۶۶) و در تقسیم نقش در خانواده امروزه نقش خانه‌داری با مناقشاتی همراه بوده است. برداشته‌ها از خانه‌داری و دیدگاه زنان و مردان به خانه‌داری همگن و یکدست نیست گروهی آن را وظیفه محول ذاتی، ودیعه الهی و مطابق فطرت زن می‌دانند و دیدگاه مثبت دارند و خانه‌داری را سازنده محیطی انسانی می‌دانند که افراد می‌توانند در آن واقعاً احساس در خانه بودن کنند و این زمانی اتفاق می‌افتد که یک زن به اعضای خانواده خود خدمت‌رسانی کند و گروهی در نقطه مقابل و با دیدی مخالف با دیدگاه اول آن را ضعیف انگاشتن نیمی از جامعه و نوعی توطئه مردانه و برساخت اجتماع مردسالار می‌دانند (کاین ۲۰۱۶: ۱۲۸). مطابق دیدگاه دوم دختران در معرض آموزش‌هایی قرار می‌گیرند که باعث می‌شود سرنوشت خود را در خانه‌داری بپذیرند و از زندگی شغلی دور شوند (والری، ۱۹۹۹: ۳۶) و اگر این مسئولیت به زنان تحمیل و تبدیل به وظیفه برای آن‌ها شود و مجبور به ایفای این نقش شوند، زن تبدیل به برده شده و این نوع ظلم به زن تلقی می‌شود که باعث از خودبیگانگی زنان می‌شود (کاین، ۲۰۱۶: ۱۲۸)؛ بنابراین آنچه مشهود است عدم اجماع نظر در مورد نقش خانه‌داری زنان و تجربه فشار نقش و تعارضات نقشی است. نه تنها درک و تعریف خانه‌داری در بین زنان و مردان متفاوت به نظر می‌رسد که حتی در بیان تجربه و تعریف خانه‌داری در بین خود زنان نیز اختلاف نظر وجود دارد. در کنار رضایتی که برخی از زنان در نقش خانه‌داری خود تجربه می‌کنند با نارضایتی گروهی دیگر مواجه هستیم. از جمله دلایل نارضایتی زنان خانه‌دار نامرئی بودن انجام کارهاست، یعنی با وجود حجم زیاد کار و انجام کارهای سخت و طاقت‌فرسا که انرژی زیادی را می‌طلبد و هیچ‌کس متوجه انجام آن‌ها نمی‌شود مگر زمانی که انجام نشود. از دیگر معایب کارخانگی تکراری و یکنواختی، تمام‌وقت و دائمی بودن آن است (بدری منش، ۱۳۹۳: ۱۹) و اینکه با محرومیت زنان از حوزه عمومی مساوی است، چراکه مردان سنگربان حوزه‌های خارج از خانه هستند و یک زندگی پویا و مستقل را برای خود دارند، با در دست داشتن قدرت به سرکوب و سلطه بر زنان می‌پردازند و زنان در نقطه مقابل هیچ‌گونه درک و کنترلی نسبت به حوزه‌های خارج از محیط خانه ندارند (کاین، ۲۰۱۶: ۱۲۹) و به‌عنوان نوعی قربانی در جهت شکوفایی سایر اعضای خانواده به شمار می‌آیند. نکته قابل توجه آن است که گذر زمان و تحولات ایجادشده هم در جوامع، نتوانسته انتظارات سنتی از نقش زن در خانه را در نگرش زنان و مردان پاک نماید و زن مدرن

قادر نیست نقش سنتی‌اش را با چیز دیگری جایگزین نماید (لیندر، ۱۳۷۶: ۳۰۶). این تراژدی و شکاف بین بر ساخت، تعریف و بازتعریف نقش خانه‌داری گاه منجر به هزینه‌ای سنگین اجتماعی و تنش‌های نقشی به ویژه بر نهاد پراهمیت خانواده شده است. بنا بر آنچه از اختلاف آرا در مورد نقش خانه‌داری وجود دارد؛ پرداختن به خانه‌داری از آن نظر حائز اهمیت است که پرورش نسل آینده و سرمایه‌های آتی یک کشور به این نقش وابسته شده است. نسل آینده‌ای که نمودی از سلامت شخصیت و اعتماد به نفس زنان خانه‌دار است و مسیر رشد و توسعه‌یافتگی جامعه و موفقیت آن را تضمین می‌کند (جزنی، ۱۳۸۳: ۱۵). بنابراین کاستن از ابهام‌ها و اختلافات در مورد این نقش از آن جهت که جوامع با تغییرات شدید جهانی و محلی مواجه‌اند ضروری به نظر می‌رسد. به تبع جامعه جهانی جامعه ایران نیز با تغییرات پرشتاب و شدید مواجه بوده و استان یزد نیز به‌عنوان استانی با پیشینه قوی در سنت و پایبندی به مذهب و تجربه صنعتی شدن و پذیرش برخی از مؤلفه‌های مدرنیته، در زمینه نگرش به خانه‌داری دچار ابهامات و عدم اجماع نظر و تفاهم نقشی است؛ بنابراین این پژوهش می‌تواند اقدامی مؤثر در جهت واکاوی نظر مردان و زنان درباره نقش خانه‌داری و بررسی تفاوت دیدگاه‌ها بین آن دو باشد؛ چرا که ابهامات در مورد این نقش اساسی علاوه بر ستیزهای جنسیتی به اختلاف بین دولت و ملت در سیاستگذاری‌های جمعیتی، باروری و نهاد خانواده منجر شده که با رسیدن به اجماع نظر قابل پیشگیری است.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مطابق نظریه کارکردگرایی برای خانه‌داری نیز مانند هر پدیده دیگر کارکردی در نظر گرفته شده؛ کارکرد یعنی مجموعه‌ی فعالیت‌هایی که در جهت برآوردن یک نیاز یا نیازهای نظام انجام می‌گیرد (ریترز، ۱۳۸۹: ۱۳۱)؛ بنابراین خانه‌داری نیز بر اساس کارکردی که دارد ارزش‌گذاری می‌شود. بنابر دیدگاه کارکردگرایی نقش‌های جنسی مردان و زنان مکمل یکدیگر هستند؛ مردان نقش ابزاری بر عهده دارند (آماده کردن حمایت مالی برای خانواده از راهکار مزدبگیری) و زنان نقش اظهاری (نگهداری از شوهر و فرزندان). در نظریه کارکردگرایی تقسیم نقش‌های ابزاری و بیانگری بر اساس حالت طبیعی و فطری بودن و کارکرد اجتماعی تنظیم شده‌اند. پارسونز این تقسیم نقش را بهترین شکل برای حفظ وحدت خانوادگی دانسته و تداخل هر نوع نقش دیگر را سبب برهم خوردن تعادل زندگی می‌داند؛ در حالت اشتغال زن، او حالت بیانگر را از دست داده و تبدیل به رقیب شغلی شده و رقابت زوجین سبب ناهماهنگی و نابسامانی خانواده می‌شود (پارسونز، ۱۹۵۵ به نقل از اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۲۰). همچنین اختصاص نقش‌های جنسیتی را تا حدودی زیستی دانسته یعنی نقش هر کدام به لحاظ زیستی تناسب و سازگاری بیشتری با آن وظایف دارند (گیدنز، ۱۳۸۹: ۱۶۴) و این تقسیم نقشی و محول کردن نقش خانه‌داری به زنان در بهترین حالت ممکن رخ داده است و نیاز به ابقا دارد.

اما در نظریات فمینیستی به‌عنوان داعیه‌داران احقاق حقوق زن، هر کدام با نوع نگاه خود خانه‌داری را تبیین کرده‌اند؛ فمینیسم لیبرال خانه‌داری را ناعادلانه می‌دانند؛ زیرا قانون ارزش کار خانگی را به رسمیت نمی‌شناسد. فمینیست‌های مارکسیست زنان خانه‌دار را ارتش ذخیره‌ی کار توصیف می‌کنند و فمینیست‌های رادیکال معتقدند خانه‌داری همواره کار زنان است بنابراین باید نهاد ازدواج و ناهم‌جنس خواهی را لغو کرد (امین فر، ۱۳۹۳: ۱۲۸). مثلاً دالاکستا^۲ معتقد است «برنامه‌ی مبارزاتی او- تعیین دستمزد در برابر خانه‌داری - می‌توانست

راه‌گشا باشد؛ اما سایر فمینیست‌ها می‌گویند خانه‌داری در مقابل دستمزد، زنان را به انزوا می‌کشاند» (هام، ۱۳۸۲: ۲۱۶). هایدی‌هایمن^۲ یکی از فمینیست‌ها کار خانه زنان را به نفع مردان دانسته و «در نظریه نظام دوگانه عرصه عمومی و خصوصی و وابستگی زنان به مردان و نظارت مردان بر زنان را پایه مادی می‌داند؛ بر اساس این روابط زنان از عرصه عمومی و اقتصادی بیرون رانده شده‌اند و نظارت بر نیروی کاری زنان هم مانعی برای دستیابی به منابع مهم اقتصادی شده و هم باعث نظارت بر روابط جنسی و قابلیت بازتولیدی زنان می‌شود». تانگ، ۱۹۹۷: ۱۷۹ به نقل از اعزازی، ۱۳۸۳: ۸۰). از دیگر صاحب‌نظران سیمین دوبوار^۴ است که در کتاب جنس دوم، مادرانگی را از زنانگی جدا کرد و به تضعیف تفکر غالب در مورد تسلط عشق مادری بر وجود زنان پرداخت و منکر تشویق زنان برای خدمت‌رسانی به فرزندان و خانواده (به‌منظور تولیدمثل یا مصالح وطن‌پرستی) شد (صفوت صفایی و قدسی، ۱۳۹۶: ۹۹).

در نظریه ناهمانگی - برابری جنسیتی مک دونالد^۶ برابری در خارج از خانه افزایش یافته اما برابری زنان و مردان در داخل خانه رخ نداده و از زنان به‌رغم کسب تحصیلات بالا و مشارکت در کار مزدی انتظار می‌رود که نقش مادری و همسری خود را نیز ایفا کنند (مک دونالد، ۲۰۰۰: ۴۳۷). زنان علی‌رغم افزایش سطح فعالیت اجتماعی و تحصیلات و کار کردن هنوز مجبور به ایفای وظایف خانه‌داری و همسرمداری خود هستند. بتی فریدان^۷ در کتاب «رازوری زنانه»^۸ که در شکل‌گیری موج دوم جنبش فمینیستی زنان در اواخر دهه ۱۹۶۰ تأثیر داشت نشان داد خانه‌داری امری فطری نیست و ایده‌ی زنانه بودن آن برساخته رفتارهایی تحمیل شده برای حفظ ارزش‌های مردسالاری است و تقسیم‌کار جنسیتی مانع بزرگی بر سر راه شکوفایی استعداد و توانمندی زنان است؛ بنا به نظر بتی فریدان کار خانگی ظلم به زن و محروم کردن اوست. به تعبیر او خانه‌داری زنان با احساس تهی بودن و بی‌هویتی «مشکل بی‌نام» است، رازوری زنانه هم شی‌واره شدن است که زنان فاعلیت خود را فراموش کرده‌اند؛ بدون آنکه بفهمند آرزوها و توانایی‌هایی دارند که رازوری مانع آن‌ها است (فریدان، ۱۳۹۴: ۶۶) و این راز کمال زنانگی و نابالغی حاصل از آن است که زنان را از انجام کاری که قابلیت آن را دارند بازمی‌دارد (همان: ۲۴۵) این زنان در تمام زندگی خود زنانگی خود را در ازدواج و داشتن فرزند خلاصه کرده‌اند و جامعه به‌گونه‌ای برخورد کرده که به‌جای آموزش زنان برای کسب پختگی بیشتر که در جهت مشارکت آن‌ها در جامعه مدرن موردنیاز است به زنان آموزش دادند که نقش زن را بازی کنند و چنان این نقش باشکوه توضیح داده شده که پوشالی بودنش پنهان بماند دلیل واقعی ظهور فمینیسم نیز پوشالی بودن نقش خانه‌داری زنان بوده است. زنان نیز تحت نام زنانگی از هدف شخصی و حس بودن محروم شدند بنابراین فریدان روزهای پوچ و بی‌هدف زنان خانه‌دار را علت مشکل بی‌نامشان می‌داند (همان: ۳۰۴). زنان خانه‌دار معتقدند استعدادشان را در خانه‌داری هدر می‌دهند. رازوری زنانه زنان را به اشتباه ملزم به انتخاب ازدواج و خانه‌داری می‌کند در حالی که زنان مخیر به انتخاب شغل نیز هستند. فریدان معتقد است زنانی که با خانه‌داری سازگار می‌شوند و می‌خواهند تنها زن خانه‌دار باشند در معرض خطراند (فریدان، ۱۳۹۴: ۲۴۲) در حالی که قدرت انتخابی برای خودشکوفایی و زندگی خلاقانه نیز دارند و زنان شاغل نسبت به زنان خانه‌دار زنانی باهوشند که سازگاری با خانه‌داری را نپذیرفته‌اند. فریدان مشکل اصلی امروز زنان را بحران هویت می‌داند (فریدان، ۱۳۹۴: ۷۵) و زنان برای دستیابی به «خود واقعی‌سازی» دقیقاً مانند مردان به کارهای معنادار و پربارتر نیاز دارند.

امروزه زنان به این موضوع پی می‌برند که اگرچه همواره راه‌هایی برای رهایی از رازوری زنانه وجود دارد اما هرگز آرامش را نخواهند یافت مگر اینکه استفاده از توانایی‌هایشان را آغاز کنند (همان: ۲۴۶).

پسافمینیست‌ها، حاصل افراط موج دوم فمینیست‌ها هستند پسافمینیست‌ها به اصلاح تحلیل فمینیستی از زندگی زنان مبادرت دارند و به باور آن‌ها جنبه‌هایی از اندیشه‌های فمینیستی وجود دارد که باید متناسب با عصر پسامدرن به روز شوند (آلیس، ۲۰۰۰: ۳۸). بنا بر نظر آنان بسیاری از فمینیست‌ها خانه‌داری زن را تحقیر می‌کنند در صورتی که برخی از زنان خانه‌دار از انجام کارهای خانه لذت می‌برند و راضی هستند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۳۴۱) پسافمینیسم تعبیر ایستا از خانه‌داری را رد می‌کنند و آن را یک عرصه‌ی غیرقابل پیش‌بینی می‌دانند که به‌جای پیش‌داوری باید به بررسی تجربه خود زنان از موقعیتشان بپردازیم (گنز، ۲۰۰۹: ۱۰۰).

پژوهش‌های بیان‌شده در این قسمت از میان تحقیقات مربوط داخلی و خارجی انتخاب‌شده‌اند و تلاش شده است تا حداکثر ارتباط و نزدیکی را با موضوع پژوهش داشته باشد. بادامچی و همکاران (۱۳۹۹) در مطالعه‌ای به‌عنوان کرونا، بازگشت به خانه و برآمدن الگوی نوظهور زنان خانه‌دار مجازی» به معرفی نهاد اجتماعی زنانه نوینی که از میانه تعلیق سنت و مدرنیته ایرانی ظهور کرده پرداخته‌است. یافته‌های این مقاله مؤید ظهور نسل جدیدی از «زن نوین ایرانی» است. رفعت جاه (۱۳۹۷) در پژوهش زنان جوان و بازتعریف معنا و نقش مادری به نقش تحصیلات عالی و میزان پایبندی دینی در عملکرد مادران پرداخته است. خلقی (۱۳۹۶) در پژوهش زنان و تجربه طرد اجتماعی (مطالعه کیفی زنانه خانه‌دار سنندج) با رویکرد کیفی و روش نظریه‌ی زمینه‌ای و روش نمونه‌گیری هدفمند با حجم نمونه، ۲۹ نفر از زنان خانه‌دار ۲۲-۴۶ ساله سنندجی به این نتایج رسیده که کلیشه‌های جنسیتی، شی‌واره شدن، روزمرگی و یکنواختی خانه‌داری موجب طرد اجتماعی زنان خانه‌دار شده است. صادقی فسایی و میر حسینی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان فهم خانه‌داری در بستر نقش‌های جنسیتی، با روش کیفی به این نتیجه رسیده که خانه‌داری در زمینه‌های اجتماعی حک شده‌است. فرهمند و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش مقایسه سلامت اجتماعی، قدرت تصمیم‌گیری، مهارت‌های ارتباطی و عزت‌نفس در بین زنان شاغل و خانه‌دار شهر یزد با روش پیمایش به این نتایج دست‌یافته که سلامت اجتماعی زنان شاغل نسبت به زنان خانه‌دار بالاتر است. امین فر (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان بررسی نگرش زنان جوان درباره‌ی منزلت نقش خانه‌داری با روش کیفی به این نتیجه رسیده‌است که نیاز است منزلت حقیقی این نقش ارتقا یابد. بدرمنش و صادقی فسایی (۱۳۹۴) در بررسی دیدگاه زنان در رابطه با نقش خانه‌داری ذات خانه‌داری را بر ساخته‌ی اجتماعی دانسته‌است. سعید و رحمان^۹ (۲۰۲۱) در مقاله از خودبیگانگی وجودی زن در خانه با دید فمینیستی مطابق نظریه سیمون دوبوار به برجسته کردن ظلم و ستم زنان در ازدواج با روش مطالعه کیفی و از نوع تحلیل توصیفی پرداخته‌است. کینگزباریو هیلینگن^{۱۰} (۲۰۱۹) در بررسی موانع شکوفایی استعداد زنان در سیستم اجتماعی به تجارب زنان از احساس گناه، ترس، اعتماد به نفس، احساس شرم پرداخته‌است. لانتارا^{۱۱} (۲۰۱۵) در مقاله نقش زن به‌عنوان رهبر و خانه‌دار به این نتیجه رسیده که مسئولیت یک رهبر زن بیشتر از مسئولیت یک رهبر مرد است. سومرو^{۱۲} و همکاران (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با بررسی تفاوت در سطح عزت‌نفس بین زنان شاغل و زنان خانه‌دار به روش پیمایشی به این نتیجه دست‌یافت که زنان خانه‌دار تحصیل‌کرده عزت‌نفس پایینی دارند. بجا^{۱۳} (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان چه کسی شادتر است: زن خانه‌دار یا زن شاغل؟ تفاوت در میزان احساس شادی زنان را در تفاوت‌های فرهنگی و زمینه‌های اجتماعی آنان مربوط می‌داند. کیتروود

و رونسن^{۱۴} (۲۰۱۱) در پژوهشی با عنوان خانه‌داری در جامعه دو درآمدی (زن خانه‌دار در نروژ چه کسی است؟)، بیان می‌کنند که تعداد زنان خانه‌دار در کشورهای غربی کاهش یافته است. مالپوترا و ساچدوا^{۱۵} (۲۰۰۵) در پژوهشی با عنوان نقش‌های اجتماعی و مناقشه‌ی نقش نشان می‌دهد که اسیر شدن زنان بین نقش‌های خانه‌داری و کاری می‌تواند به آنان آسیب بزند. پژوهش پیش رو علاوه بر مطالعه‌ی وضعیت خانه‌داری از نگاه زنان به مطالعه‌ی وضعیت خانه‌داری زنان از نگاه مردان نیز پرداخته آن‌ها را باهم مقایسه کرده است که از این نظر مطالعه‌ای جدید در این حوزه به نظر می‌رسد.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر، کیفی از نوع تحلیل مضمون است. بدین منظور با ۱۵ نفر از زنان و ۱۷ نفر از مردان یزدی به روش نمونه‌گیری هدفمند با مصاحبه نیمه ساختاریافته مصاحبه انجام شد. در این مطالعه مشارکت-کنندگان ترکیبی از زنان و مردان با ویژگی‌های جمعیت شناختی متنوع هستند که با روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع در دسترس و حداکثر تنوع انتخاب شده‌اند. جمع‌آوری اطلاعات تا جایی ادامه یافت که به اشباع نظری دست‌یافتیم پس از انتخاب افراد واجد شرایط، پژوهشگر ضمن برقراری ارتباط و جلب رضایت و اعتماد مصاحبه‌شوندگان، بیان اهداف و ماهیت پژوهش و تأکید بر محرمانه ماندن اطلاعات، به صورت حضوری با سوالاتی چون « شما چه تعبیر و تفسیری از خانه‌داری دارید؟» اطلاعات را جمع‌آوری نمود. با رضایت مشارکت‌کنندگان مصاحبه‌ها ضبط شده است و در قسمت تحلیل داده‌ها، داده‌ها بر روی کاغذ آورده شده و در سه سطح کدگذاری شده‌اند، در ابتدا کدبندی داده‌ها، سپس، ایجاد مضامین فرعی به وسیله ادغام کدهایی که معنایی مشترک دارند و در نهایت، ایجاد مضامین اصلی که منعطف‌تر و جهان‌شمول‌تر از مضامین فرعی هستند، صورت گرفته است. در اعتبار‌پذیری داده‌ها، برای بررسی مقبولیت یا قابلیت پذیرش دیدگاه مشارکت‌کنندگان از سه تکنیک استفاده شده است. نخست متن مصاحبه‌ها به صورت تصادفی به تعدادی از نمونه‌ها داده شد تا مشخص شود که تفسیر نتایج مشابه نظر ایشان است. روش دوم، مقایسه تحلیلی است، در این روش به داده‌های خام رجوع گردید تا ساخت بندی نتایج با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی گردد و در روش سوم متن مصاحبه‌ها و خلاصه‌ی آن‌ها به رؤیت همکار پژوهش رسید تا با توجه به برداشت خود کدگذاری‌هایی انجام گیرد، سپس با مقایسه‌ی کدهای محقق و ایشان در مواردی که عدم هماهنگی وجود داشت، سعی شد تا نظرات اعضا به هم نزدیک شوند و بالاخره، در فرایند مصاحبه، به ملاک‌های اخلاقی همچون پیشگیری از آسیب قانونی، رضایت آگاهانه، رعایت حریم شخصی، حفظ گمنامی و رازداری نیز توجه شد و به مصاحبه‌شوندگان اطمینان داده شد که گفتگوهای آن‌ها مسئله قانونی برای آنان ایجاد نخواهد کرد. برای حفظ معیار گمنامی به‌جای آوردن نام آن‌ها از اسامی مستعار استفاده شد و برای رعایت رازداری از انتشار اطلاعات خصوصی مشارکت‌کنندگان خودداری شده است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی

در قسمت یافته‌های توصیفی، با توجه به محدودیت مقاله در تعداد صفحات و کلمات تنها به مشخصات مصاحبه‌شوندگان به صورت خلاصه اشاره شده است. در جدول زیر ویژگی‌های فردی و تنوع اعمال زیبایی آنان به نمایش گذاشته شده است.

جدول ۱: مشخصان فردی مصاحبه‌شوندگان

متغیرهای زمینه‌ای	زنان	مردان
سن	۲۵-۴۰ سال	۳۰-۷۰ سال
وضعیت تأهل	همه متأهل	مجرد ۴ متأهل ۱۳
وضعیت تحصیلات	سیکل ۲ دیپلم و فوق دیپلم ۸ کارشناسی ۴ کارشناسی ارشد ۱	سیکل ۱ دیپلم و فوق دیپلم ۷ کارشناسی ۶ کارشناسی ارشد ۲ دکتری ۱
شغل	خانه‌دار ۹ آرایشگر ۱ مشاغل خانگی ۳ آزاد ۲	آرایشگر ۲ بازنشسته ۱ استاد دانشگاه ۱ مهندس ۲ آزاد ۸ معلم ۱ راننده ۲
مدت ازدواج	۷-۲۰ سال	۳-۲۸ سال
تعداد فرزند	تک فرزند ۶ دو فرزند ۵ سه فرزند ۲ چهار فرزند ۲	بدون فرزند ۵ تک فرزند ۲ دو فرزند ۵ سه فرزند ۳ چهارفرزند ۱ پنج فرزند ۱

یافته‌های استنباطی

در قسمت یافته‌های استنباطی، تحلیل مصاحبه‌ها نشان داد که نگاه و تجربه زنان و مردان یزدی از کار خانه‌داری متفاوت بوده است به شکلی که زنان نگاه تحمیلی و منفی و مردان دچار دوگانگی شده‌اند. مردان در ابتدا نگاهی مثبت به این موضوع دارند، آنان از زنان رسالت جنسی و مادری را خواستار هستند و در مرحله آخر سوژه‌ی اجتماعی و زنی فعال و توانمند را ستایش می‌کنند. به همین منظور زنان، بیگاری نقشی، قفس خانگی، سرکوب سرمایه‌ها و انجماد نقشی و مردان، زنانگی اقتضایی، انطباق نقشی-زیستی و هویت دهی ایجابی معنا می‌بخشند. در جدول زیر به مفاهیم و مضامین فرعی و اصلی زنان و مردان در رابطه با خانه‌داری اشاره شده است و در ادامه به توضیح هر یک از مقوله‌ها پرداخته‌ایم.

جدول ۲: مضامین استخراج شده از تعاریف خانه داری

مضمون اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه	
	بیگاری نقشی	نامرئی بودن کار، کارگر بی‌مزد، شغل بدون دستمزد، کار رایگان، بردگی، اضافه کاری اجباری، بازتولید نیروی کار بدون مزد، خدمه و کلفت، قربانگاه	زنان
	قفس خانگی	حبس در خانه، شغل تکراری، بدون آینده، بی‌ارزش، دور باطل، شغل یکنواخت و بدون تنوع، بدون آزادی، آزادی مشروط، زنجیری بر پا، سلول انفرادی، عدم استقلال، اسارت نقشی	

انقیاد نرینه	سرکوب سرمایه‌ها	کشتن بلندپروازی‌ها، عقب‌ماندگی، از خود بیگانگی، مانع پیشرفت، هراس از دست دادن امتیازات، احساس بی‌پهودگی، سد راه، چیدن پروبال، خودسانسوری	مردان
	انجماد نقشی	کلیشه‌های خانگی، بار عرفی و فرهنگی، هنجارهای آموخته‌شده، شغل فرهنگی، ایدئولوژی جنسیتی، جامعه‌پذیری سنتی، القای نقشی، نجات ذاتی، طفیلی مردان، تحت امر همسر، تمکین و اطاعت، پذیرش و سکوت، سازگاری، کودک ماندگی	
طرح‌واره جنسیتی	زنانگی اقتضایی	تناقض درونی، دوگانگی، ستایش سوژه اجتماعی، مستوره مطبخی، تعارضات سنتی - مدرن، دوگانه مادر و مانکن، دوگانه کدبانو- داف	مردان
	انطباق نقشی-زیستی	خلق زن برای کار خانه، سوژه جنسی، طبیعت روزگار، سازگاری با نقش، قبولاندن کار خانه، وظیفه محوری، خودتنظیمی، شغلی حیاتی، مادری کامل، نقش خدادادی، نماد زاییدن و زایش	
	هویت ایجابی	رسالت مادری، رسالت جنسی، سبک هویت دهی مردان، مردان سازنده‌ی نقش خانهداری، شغلی مقدس، باید‌های زنانگی، نقش تحمیلی	

فهم و برداشت زنان از خانه داری

بیگاری نقشی

بیگاری در نقش، ایفا کردن وظایف به‌صورت رایگان و بدون مزد است. به گفته زنان، خانه‌داری باری ست بر دوش زنان و شغلی نامرئی است که مزدی به آن تعلق نمی‌گیرد و البته از روی اجبار اجتماعی این نقش را متحمل شده‌اند. زنان خانه را قربانگاه و خود را قربانی همه اعضای خانواده و سنگ زیرین آسیاب معرفی می‌کنند. زنان بر این باورند خانه‌داری شغلی ۲۴ ساعته، بدون مرخصی و بدون دستمزد می‌باشد. زنان کار خانه‌داری را به دوران برده‌داری تشبیه نموده‌اند و باور دارند که نقش اجباری خانگی به شکل تعریف‌شده و تحمیل‌شده بر دوش آنان قرار گرفته که جرات سرپیچی از آن ندارند و سرپیچی از آن منجر به انگ خوردن و تهمت و نا‌زنانگی می‌شود، زنان، خانه‌داری و زنانگی خود را بازتولید بردگی جنسی می‌دانند. زنان باور دارند که از یک‌طرف نیروی بدنی و فکری‌شان را در بهترین سال‌های عمر صرف کار خانه‌داری و خدمات‌رسانی رایگان برای دیگران می‌کنند و هیچ‌کدام از فعالیت‌هایشان به رسمیت شناخته نمی‌شود و به بیان خود زنان در نهایت به‌عنوان موجودی وابسته به همسرانشان قلمداد می‌شوند و احساس نوعی زیست‌انگلی دارند. در ضمن آن‌ها علی‌رغم نیروی بی‌جیره و مواجب؛ خود را به‌عنوان نیروی آنکال و آنلاین می‌دانند که هر لحظه در حال خدمت‌رسانی است.

«... هر روز باید کار کنی، هیچ کی نمیگه بیا/ اینقدر زحمت کشیدی اینم مزدت. شغل اجباری بهمون

دادن بهمون هم پول نمیدن. مثل اینه که بگن بیا آزمایشی کار کن ...» (مصاحبه شماره ۲).

«... چقد سخته که آدم از صبح تا شب کل روزای سال کار کنه ولی نه به چشم بیاد و نه پولی

بگیره. مدام هم بگن کاری که نمیکنید. مثل کلفت کار می‌کنی باین تفاوت که حقوق نداری...» (مصاحبه

شماره ۸).

قفس خانگی

به تعبیر زنان، خانه به عنوان قفس و خانه‌داری حبس در قفسی است که حوزه ی آزادی زن را محدود و آزادی مشروط برای او به ارمغان آورده است. زنان حس مستقل بودن را تجربه نکرده‌اند چراکه مجبور بوده‌اند

آنچه حقشان بوده است را نیز در محدوده خانه و از شوهر طلب کنند. به گفته آنان در چارچوبی کوچک باید کاری یکنواخت، خسته‌کننده، نامرئی و بی تنوع انجام دهند که علاوه بر نیرو و ساعاتی که برای کار می‌گذارند، همیشه به تحمل و بردباری و نجابت در چهاردیواری تشویق می‌شوند. زنان باور دارند که خانه و خانه‌داری سلول انفرادی است که تنها و تنها جای اوست و زندان بان آن شوهر و فرزندانش هستند که نتیجه‌ی آن زوال حریم شخصی، آزادی‌های فردی و محدود شدن در حصار خانه است.

«... کار خونه آدمو حبس میکنه، نمیداره فکر دیگه‌ای بکنی اگر بخوای جایی بری یا کار دیگه انجام بدی اول باید کار خونتو انجام بدی...» (مصاحبه شماره ۵).

«... آرزومه از کار خونه خلاص بشم. یک روز باشم هیچ دغدغه‌ی ذهنی برا خونه نداشته باشم. مال خودم باشم. صبح تا شب تو خونه گرفتاری...» (مصاحبه شماره ۱۰).

سرکوب سرمایه‌ها

به تعبیر زنان خانه‌داری و آنچه به آن وابسته است هر کدام زنجیری به زنجیرهای قبلی اضافه می‌کند که مانع دستیابی به انواع مختلف سرمایه‌ها می‌شود. صرف تمام تلاش، وقت و انرژی زنان برای اعضای خانواده، زنان را از بروز استعدادهای ذاتی و پتانسیل وجودی‌شان محروم نموده است. اجرای امورات تحمیل شده در گذر زمان بعضاً ذهن زنان را به‌صورت خودبه‌خود قفل می‌کند و از اندیشیدن باز می‌دارد؛ به باور آنان خانه باید فضایی عادلانه برای آزادی و رشد همه اعضایش باشد نه اینکه سد راهی برای مدیر اصلی خانه باشد. آنان می‌گویند خانه‌داری فرصت و امکانات لازم جهت فعالیت در عرصه‌های موردنظر خودشان در اجتماع و شکوفایی استعدادهایشان را از آنان ربوده است. زنان با فراغ خیال و آرامش خاطر نمی‌توانند به فعالیت‌های اجتماعی روی بیاورند و در جامعه حضور پیدا کنند و فعالیت‌هایی انجام دهند چه فعالیت‌هایی که ارزش صرف اقتصادی داشته باشد و چه فعالیت‌هایی که باعث رشد شخصیت و شکوفایی استعدادهای آن‌ها شود. پس خانه‌داری سبب شده تا احساس عقب‌ماندگی و درجا زدگی بر زنان مصاحبه‌شونده چیره شود و آن‌ها تصور می‌کنند زندگی‌شان سیر قهقریایی دارد. این احساسات زمانی تشدید می‌شود که زنان به علت داشتن نوزاد و مسئولیت‌های مراقبتی ناشی از آن، مجبور باشند مدت‌ها در منزل بمانند و به‌صورت تمام‌وقت به امورات تکراری بپردازند.

«... خونه داری نمیداره پیشرفت کنی حتی من که کار تو خانه انجام میدم باز سد راهمه. سد بزرگیه مدام به آدم میگه همیشه و نمیتونی...» (مصاحبه شماره ۷).

«... کار خونه مثل مواد کبک میمونه که میریزه تو قالب و نمیداره حرکت کنی و رشد کنی. درس خیلی خوب بود اما خونه و شوهر مانع بزرگ بودن. نتونستم درس بخونم و نه سرکار برم. خیلی ناراحتم...» (مصاحبه شماره ۴).

انجماد نقشی

بنا به گفته زنان مورد مصاحبه وظیفه‌ی اول زن خانه‌داری است. این پیام گذشتگان است که وظایف زن را می‌سازد و دختران را از کودکی متناسب با فرهنگ، آماده مادری و خانه‌داری می‌کند. خانه‌داری به عنوان یک

وظیفه، ریشه در تصورات قالبی جامعه دارد. برخلاف باور عمومی و آنچه ملکه ذهن‌ها شده، خانه‌داری تنها، کاری از روی عشق و علاقه نیست بلکه در طول تاریخ اطلاق واژه عشق بر نقش مادری و خانه‌داری برای نامرئی کردن بیشتر این کار صورت گرفته است تا بگوید این‌ها وظایف ذاتی و الهی تو می‌باشد پس به‌طور کامل و دقیق بی‌هیچ کم و کاستی انجام بده. خانه‌داری یک دام فرهنگی است که زنان معتقدند که کلیشه‌ها به آن‌ها قبولانده که کار خانه مخصوص زن است و از وقتی خودشان را شناخته‌اند، خانه‌داری را وظیفه خود دانسته‌اند به شکلی که اصلاً جز این فکر دیگری نمی‌کنند. به باور زنان، خانه‌داری یک هنجار و قانون است که نه به میل خود، بلکه تحت تأثیر القائات همسر، پدر و یا مردان خانواده خویش برگزیده‌اند. زنان براین باور هستند که زن در پذیرش و انجام وظایف خانگی سوژه‌ای منفعل است که بار عرفی و فرهنگی دارد و هیچ‌گونه اصلاح و تغییری در آن نقش پذیرفته نیست.

«... خواه و ناخواه از بچگی بهت تحمیل میکنند تا یاد بگیری، از اول مدام بهم میگفتن آشنیزی کن، خونه رو تمیز کن و... تو دختری بهتر میتونی انجام بدی...» (مصاحبه شماره ۱).

«...بابام مدام میگفت از مادرت یاد بگیر، دختر اول باید خونه داری یاد بگیره. چند روز دیگه میری خونه شوهر اول انتظار کدبانویی دارن...» (مصاحبه شماره ۱۵).

فهم و برداشت مردان از خانه‌داری زنان زنانگی اقتضایی

باوجود به عرصه اجتماع کشیدن زن، باز عنوان خانه‌داری از او برداشته نمی‌شود و حتی با داشتن شغل و تحصیلات عالی از انجام امور خانه‌داری معاف نمی‌شوند و این نقش اجتماعی به قوت خود همچنان باقی خواهد ماند. به‌نوعی مردان همچنان خانه‌داری زن را نوعی کمال به حساب می‌آورند و ورود به خانه گرم با حضور یک کدبانو را ایده آل می‌دانند اما آنچه لابلای گفته مردان مشهود است در عین اولویت دادن به خانه‌داری زن، حضور اجتماعی زنان را نیز تحسین می‌کنند. به‌نوعی مردان با تجربه تغییرات نقشی زنان، در عین تمایل به داشتن زن تحصیل کرده و فعال دچار تردید شده‌اند و میان دوگانه سنت و مدرنیته هم به دنبال کدبانو و مادری کامل هستند و هم به مانکن و زنی آراسته باندامی ظریف و به‌روز و ناخن‌ها و موهای همچون مدل‌ها و مانکن‌ها می‌گردند. از طرفی تمایل به انتخاب کسی دارند که بهترین قورمه‌سبزی را بپزد و هم به دنبال زنی همیشه جوان مانند ستاره‌ها و در اصطلاح امروز داف هستند؛ خانه‌داری برای مردان در عین مطلوبیت در تقابل با زنانگی و جاذبه جنسی قرار گرفته و حاصل این تناقض شکل‌گیری توقع متناقض مردان در تجمیع خانه‌داری و جاذبه جنسی زنان است که در این مقاله به عنوان زنانگی اقتضایی مطرح شده است.

«...خیلی کار زن مهمه یعنی مهمترین کارش رسیدگی به وظیفه اش تو خونه است. یه مرد یه خونه گرم میخواد. زنی که فکر شام و ناهار خانوادش باشه خب میتونه کارم بکنه و فعال باشه طوری اش نیست من خانمم حاضر نمیشه بره سرکار ... بارها گفتم برو سرکار کمک خرج باشی...» (مصاحبه شماره ۱۷).

«من که خواستم زن بگیرم دنبال کسی بودم که از نظر ظاهر هم شان خودم باشه تحصیلات خوب با ویژگی‌های ظاهری خوب؛ پزشک هستند؛ اما ما اغلب مهونی‌ها نمیتونیم شرکت کنیم من پیچیدن بوی غذا تو خونه شده برام آرزو. همسر خیلی خودش را درگیر خونه نمیکنه و اغلب بحث و درگیری- های ما هم سر همینه» (مصاحبه شماره ۱۰)

انطباق نقشی-زیستی

به گفته مردان مورد مصاحبه، خانه‌داری اساسی‌ترین فعالیت و نقش زن است. زنان باید خود را با نقش‌های خانگی وفق دهند. خانه‌داری امری طبیعی است. پس مردان کار خانه‌داری را کار واقعی زنان و بهترین برای آن‌ها تعریف می‌کنند. خانه‌داری، انتظاری است که زن از نظر جنسی و زیستی برای انجام این امور خلق شده است. مردان معتقدند مدیریت نرم‌افزاری در خانه تنها برای زن است.

«خدا زن را اینجوری ساخته که مادر باشه تو خونه کار کنه و به بچه‌ها و شوهرش رسیدگی کنه تو دین ما هم بهش میگن نوعی جهاد، اصلا برای خود زن هم بهتره؛ مادر من چندین بار زایمان کرد و بچه دار شد و سالم بود اما الان زن ما با دوتا بچه داریم مریضه خود بچه آوردن زن را سالمتر میکنه...» (مصاحبه شماره ۹).

«...زن رو با خونه‌داریش میشناسن زن ساخته شده برا خونه. کارای خونه رو هیچکس جز زن خونه نمیتونه انجام امده. زن باید باشه تا از مرد و بچه‌هاش مراقبت کنه. اصلا زندگی و خونه مال زنه...» (مصاحبه شماره ۱۱)

هویت‌دهی ایجابی

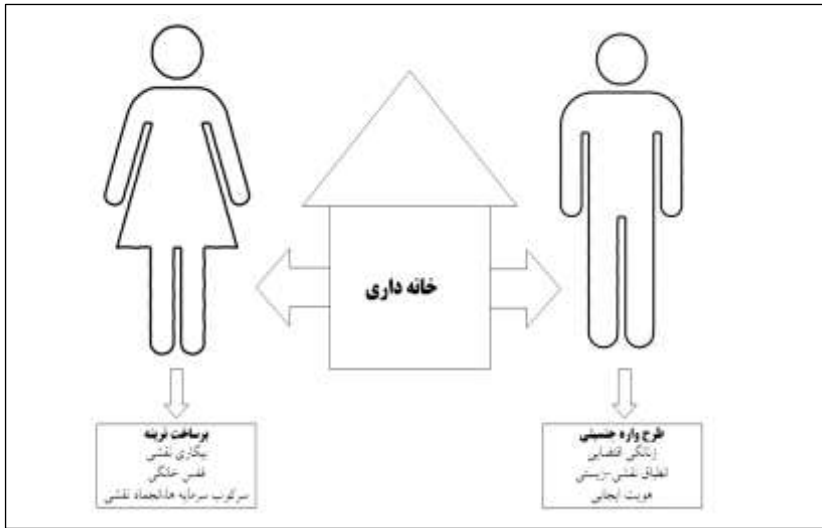
مردان مورد مصاحبه برای زنان نقش و هویت خاصی را در نظر می‌گیرند و باید و نیاید‌های نقشی را تعریف میکنند. مردان شرکت‌کننده معتقدند که زنان به شکلی تربیت می‌شوند که خودشان را وابسته به یک مرد می‌دانند. مردان باور دارند که خانه‌داری از نمودهای تقسیم‌کار جنسیتی است. در تقسیم‌کار جنسیتی از زنان انتظار می‌رود، فقط دسته خاصی از کارها را که مرسوم و معروف است، انجام دهند. پس زنان مسئول کارهای خانه، خانه‌داری و بزرگ کردن بچه‌ها هستند و مردان، نان‌آوری اهل خانه را بر عهده دارند. باور مردان نشان می‌دهد که نقش خانه‌داری در دو سطح کمی و کیفی خلاصه می‌شود. نقش‌های عاطفی و تربیتی که نسبت به همسر و فرزندان باید انجام دهد، در بعد کیفی نقششان جای می‌گیرد و فعالیت‌های خدماتی آنان در بعد کمی نقش اصلی‌شان قرار می‌گیرد. در نتیجه مردان در قالب نقشی در اندیشه و احساس زنان تأثیر گذاشته‌اند و هویت زنانگی و مادرانگی را ایجاد کرده‌اند و باید‌ها و نیاید‌های نقش خانه‌داری را تعریف و بازتعریف می‌کنند.

«هدف از ازدواج همینه که به زن بیاد و کارهای به مرد را انجام بده تا بتونه کارکنه، وقتی ازدواج می‌کنیم دونفر میدونیم وظیفه‌مون چیه مرد باید کارکنه و زن خونه را نگهداره و با حمایتش مرد را کمک کنه...» (مصاحبه شماره ۱۳).

«زن باید هم از لحاظ روحی و هم جسمی شوهر و بچه‌هاشو تامین کنه. زن باید تمام وقتشو بذاره تا خونه ی آروم تحویل شوهرش بده. بچه‌هاشو خوب تربیت کنه. خونه رو طوری بسازه که همه احساس امنیت و آرامش کنند. زن باید همه چیز رو سرچاش نگهداره...» (مصاحبه شماره ۵).

در مجموع گفته‌های زنان و مردان در تعریف نقش خانه‌داری تفاوت‌های اساسی دارد. زنان اجبار در پذیرش نقش خانه‌داری خود را مطابق خواست و منفعت مردان تعریف می‌کنند و مردان خانه‌داری را بهترین گزینه برای زنان و تطبیق کامل با نقش‌های جنسیتی و زیستی می‌دانند و در عین حال درگیری در تناقضی بین نقش خانه‌داری و ظرافت‌های زنانگی را ابراز می‌کنند.

مدل مفهومی حاصل از تحلیل مضامین مرتبط با مفهوم خانه‌داری



بحث و تفسیر

یافته‌های این پژوهش نشان داد مفهوم خانه‌داری از نگاه زنان و مردان باهم متفاوت است. آنچه در ذهن زنان در رابطه با فعالیت‌های خانه می‌گذرد با مردان یکی نیست. آنچه در این مقایسه مشهود است تمایل زنان به پذیرش اجتماعی تغییرات رخ داده در نقش‌هایشان و به رسمیت شناختن قدرت انتخابشان است، این خواسته مطابق مسئله بی‌نامی خانه‌داری است که بتی فریدان مطرح کرده و با نتایج پژوهش بادامچی و همکاران (۱۳۹۹) و اهمیت فعالیت زن همسو است و در مقابل مردان به ابقای نقش زن سنتی و اولویت نقش خانگی بدون هیچ کم و کاستی در زندگی تمایل دارند و در عین حال خواهان پذیرش نقش زن مدرن نیز هستند. از نظر زنان مورد مصاحبه، خانه‌داری، صحنه نمایش بی‌وقفه نقشی تحمیلی، نامرئی و یکنواخت است که در طول زندگی یک زن استمرار دارد. زنان، خانه‌داری را نقشی بی‌ارزش انگاری شده، وابسته به جنسیت میدانند که رویگردانی از آن از نظر اجتماعی و شرعی نوعی بی‌مسئولیتی و تخطی به شمار می‌آید می‌دانند. تجربه‌های که مطابق رازوری زنانه بتی فریدان القای نوعی کرامت و شرافت و البته فشار نقشی است. خانه‌داری زنان، نقش تولیدی و مراقبتی برای بازتولید نیروی کار و ممکن کردن ارزش افزایی سرمایه است و این ارزش افزایی در تجربه زنان برابر است با قربانی شدن و گذشتن از سرمایه‌های خود در حالی که برای فرصت‌های ازدست‌رفته خود اصلاً دستمزد و حقوقی نمی‌گیرند و مطابق نظریه هایدی هایمن و دوبوار و برنارد زنان شاهد قربانی شدن

استعدادها و توانایی‌های خود هستند. به باور زنان نوعی تناقض آشکار در جامعه ایجاد شده است که از طرفی خانه‌داری و وظایف مادری و همسری مطلوب و امری حیاتی و مهم فرض می‌شود و از طرف دیگر، یک نوع کار پیش‌پاافتاده و بی‌ارج و قرب تلقی می‌گردد؛ خانه‌داری نقشی است که در عین متعالی بودن با نامرئی بودن و غیررسمی بودن و بی‌نامی مواجهه است. از نظر زنان در این پژوهش کلیشه‌های جنسیتی و جامعه‌پذیری سنتی و مذهبی این باور را مدام تکرار می‌کند که تحمل‌کن تو آفریده‌شده‌ای برای خدمت‌رسانی به اعضای خانواده و این نقش توسط مطابق آنچه در نظریه‌های کارکردگرایی و تقسیم وظایف به زن نقش‌های حمایتی و اظهاری اعطا می‌کند و اما زنان، خانه‌داری را به‌مثابه‌ی وظایفی می‌دانند که خود در خلق و تعریف آن نقش ندارند و موظف به انجام دستورات مافوق خود هستند حتی این احساس در بین زنانی که با وجود داشتن فرصت‌های متعدد شغلی، خانه‌داری را برگزیده‌اند نیز قابل مشاهده بود. در گفته‌های زنانی که خانه‌داری را علی‌رغم تحمیلی بودن وظیفه اصلی خود می‌دانستند و با رضایت تمام خود را وقف خانواده کرده‌اند و راضی هستند این نکته به کرات اشاره شده که نقششان انتخابی نبوده و مطابق نظریه سیمین دوبار مورد قدردانی قرار نمی‌گیرند و خواهان به رسمیت شناخته شدن و حضور فعال در حوزه عمومی هستند که با نتایج پژوهش رفعت جاه (۱۳۹۷) همسویی دارد که این عدم حضور مطابق نظریه کوئن برای زنان آزردهنده است.

با وجود ارتقای در میزان تحصیلات، پایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان نگاه اجتماع به زنان مدرن نیز به قوت خود باقی است و خانه‌داری برای زن علی‌رغم تغییرات نسبت به زنان سنتی در الویت نقشی است. مطابق نظریه نابرابری- ناهماهنگی نقشی مک دونالد با وجود همه تغییرات اجتماعی زنان در نسبت با مردان در تجربه‌ای نابرابر ملزم به رعایت نقش سنتی و هم نقش مدرن خود هستند.

بنا به گفته زنان مورد مصاحبه آنها تمایل دارند نه در ورای نقش‌های جنسیتی خود، ساختارشکنانه و با انتخاب خود عمل کنند و ترکیب معقول و متوازنی میان نقش‌های سنتی و مدرنشان برقرار سازند. خانه‌داری متن و نمایشنامه‌ای از پیش نوشته‌شده به دست فرهنگ است که انتظار می‌رود تا زنان بی‌کم‌وکاست روی صحنه و جلوی چشم مخاطبان‌ش به اجرا بگذارند بنابراین خانه داری نقش پذیرفته‌شده و تحمیلی است که با نتایج پژوهش سعید و رحمان (۲۰۲۱)، خلقی (۱۳۹۶) که خانه داری را بستر ایجاد نوعی طرد و از خودبیگانگی می‌دانند همسو است.

اما مردان براین باورند خانه و خانه‌داری به عنوان نقشی متعالی برای زن آرامش به ارمغان می‌آورد، خود تنظیمی و خودمختاری را برای او به همراه دارد و بستری است که برای ارتقا و کمالش تدارک دیده شده است و محدودیت‌ها و محرومیت‌های ناشی از پذیرش این نقش را برای زنان به رسمیت نشناخته‌اند که همان رازوری زنانه‌ای است که بتی فریدان مطرح می‌کند.

علاوه بر عدم رسمیت دادن به نقش خانه‌داری گفته‌های مردان حاکی از تجربه نوعی تناقض و دوگانگی در بین مردان است که از طرفی به دنبال مستوره مطبخی هستند که اولویت خود را در انجام امور خانه و کدبانوگری و فداکاری برای همسر فرزندان بدانند و هم از طرف دیگر همین مردان سوژه اجتماعی، مدنی و فعال زن در اجتماع را ستایش می‌کنند که در لحظه واحد هم با انبوه وظایف خانگی کدبانو باشد و هم فعال اجتماعی و هم پر از جاذبه‌های نقصان‌ناپذیر جنسی. آنچه در بیان تجاربشان مشهود است؛ تغییرات اجتماعی رخ داده در نقش زن سنتی و زن مدرن را نپذیرفته و تمایل به جمع بین دو گونه تاریخی زن دارند. در مجموع داده‌های به‌دست آمده

حاکمی از وضعیتی است که در نظریه ناهماهنگی- برابری جنسیتی مک دونالد با آن مواجه هستیم به‌نوعی تغییرات در حوزه نقش زنان و مردان صورت گرفته اما به‌گونه‌ای که مردان به بازتولید زنانگی رازورانه اهتمام دارند نقش سنتی زن را نوعی موهبت زیستی به شمار می‌آورند که تا ابد در کنار تمام تغییرات نقشی زن مدرن ادامه خواهد داشت؛ اما در نگاه زنان این نقش‌ها اعطاشده به رسمیت شناخته‌نشده و ناگزیر و تحمیلی به شمار می‌آیند که برای زنان جز بیگاری نقشی، هرز رفتگی سرمایه‌های زنان و دختران و بی‌نامی چیزی نخواهند داشت. این دو نگاه متفاوت در نگاه زنان نوعی انقیاد نرینه به شمار می‌آید.

درمجموع مضمون‌های برداشت شده از تجارب زنان اشاره به اسارت زنان در نقش‌های چندگانه، بی‌شکل و بی‌نامی است که برساختی ناشی از نگاه مردانه است این مضمون مطابق نظریه فریدان رازوری زنانه است؛ رازوری یعنی قطعه‌قطعه شدن در نقش‌های متفاوت و متکثر؛ نداشتن فرصتی برای امورات شخصی و کاهش قدرت تمرکز بر خود که نشان از سه خصوصیت فشار نقش، شیء‌شدگی و بحران هویت دارد و برداشت مردان از خانه داری زنان نوعی پذیرش نقشی همیشگی و والا است و نکته‌ای که در این پژوهش شایان توجه است شکاف موجود در فهم مردان از خانه و گفته‌های آن‌هاست که علاوه بر بازتولید رازوری زنانه، به تمجید زنانی با نقش‌های مدرن نیز مشغول هستند. آنچه مورد ابهام است این است که آیا امکان جمع بین زن با نقش سنتی و نقش مدرن امکان‌پذیر است؟

پی‌نوشت‌ها:

1. Cowan, R. S.
2. Dalacesta
3. Heidi Hartman
4. Simone de Beauvoir
- 5 Jesse Bernard
6. Mc Donald, P
7. Friedan. B
8. Feminine Mystique
9. Saeed, A. & Rehman, A.
10. Kingsbury, K. & Heylighen, F
11. Lantara, S.
12. Soomro, n
13. Beja, E. L.
14. Kitterød, R. H. & Rønsen, M.
15. Malhotra, S. & Sachdeva, S.

References

- Abbott, P and Wallace, C. (2014). *Women's Sociology*, (Najme Iraqi), 11th Printing, Tehran: Ney Publishing
- Alice, L (2000) *Backlash*, in: L. Code, *Encyclopedia of Feminist Theories*, (New York: Rutledge) P:37-38.
- Amin Far, S. (2014). Investigating the attitude of young women about the dignity of the role of housewife. *Religion and Cultural Policy Scientific Research Journal*. . 1(2). 121-142 <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1116836>
- Badamchi, M.H., & Alborzi, F. (2020). Corona pandemic: Return to home and emerging a new generation of digital-housewives in Iran. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 12(3), 183-217. doi: 10.22035/isih.2020.4013.4101
- Badrimanesh, a., & Sadeghi, f. s. (2014). sociological factors of women's satisfaction of householding (case in tehran). *Quarterly Journal of Woman and Society*. , 5(17), 1-20. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20088566.1393.5.17.1.5>
- Beja, E. L. (2014). Who is happier: Housewife or working wife?. *Applied Research in Quality of Life*, 9, 157-177. <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.2027232>
- Ezazi, S. (1997) *Sociology of Family Structure in Contemporary Life*. Tehran: Roshangaran Publishing.
- Farahmand, M., Khatamisarvi, K., Mohammad Hosseini, R. (2019), Comparing Social Health, Decision-Making, Communication Skills and Self-Esteem between Working Women and Housewives in Yazd. *Quarterly Journal of Woman and Society*. 7(2). Pp147-165. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20088566.1395.7.26.8.4>
- Feridan, B. (2018). *The feminine mystique*. (Fatemeh Sadeghi and colleagues), Tehran: Negahe Moaser.
- Giddens, A. (1995). *Sociology*, (Manochehr Sabouri), Tehran: nashreney
- Giddens, A. (2010). *Sociology*, (Manochehr Sabouri), Tehran: nashreney
- Genz, S. (2009). Postfemininities in Popular Culture. *Women's Studies in Communication*, 35(1), pp. 118–119 <https://doi.org/10.1080/07491409.2012.668104>
- Hamm, M. (2003). *Culture of Feminist Theories*, (Firozeh Mohajer and others), Tehran: Tossehpublsher
- Jazni, N (1383). *The value of women's domestic work*. Tehran: Surah Mehr Publishing
- Kain, P. J. (1993). Marx, Housework, and Alienation. *Hypatia*, 8(1), 121–144. <https://doi.org/10.1111/j.1527-2001.1993.tb00631.x>
- Khalghi, M., Gadizadeh, M. (2016). Women and the experience of social exclusion. *Women Social and Psychological Studies*. Year 16, number, 1 page 42-7. <https://doi.org/10.22051/jwsp.2018.19787.1695>
- Kitterød, R. H. & Rønsen, M. (2011). Housewives in a dual-earner society. Who is a housewife in contemporary Norway? (No. 659). Discussion Papers. <https://hdl.handle.net/10419/192641>
- Kingsbury, K. & Heylighen, F. (2019). Vicky Prefers Voltaire to Vogue: Obstacles to the Self-actualisation of Gifted Women within Social Systems. *Department of Anthropology, University of Alberta*. <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3381601>

Lantara, S. (2015). The Role of Women as Leaders and Homemakers: A Comparative Study. *Journal of Gender and Leadership Studies*, 2(1), 45-56. <http://dx.doi.org/10.4172/2167-0374.1000125>

Linder, P. (2016) *Culture and Development*. (Nematullah Fazli), Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance

Malhotra, S. & Sachdeva, S. (2005). Social roles and role conflict: An interprofessional study among women. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 31(1-2), 37-42.

McDonald, P. (2000a). "Gender Equity in Theories of Fertility Transition", *Population and Development Review*, 26, (3), 427-439. <https://doi.org/10.1111/j.-1728-4457.2000.00427.x>

Moshirzadeh, H (2006), *from movement to social theory, the history of two centuries of feminism*. Tehran: Shiraze.

Primeau, A. Loree. (1992). "A Woman's Place: Unpaid work in the Home" *The American Journal of Occupational Therapy*, pp.981-988. <https://doi.org/10.5014/ajot.46.11.981>

Rifat Jah, M. (2016). Young women and redefining the meaning and role of motherhood, a study on mothers aged 25 to 40 living in Shahrari. *Iranian Journal of Sociology*, 18(4), 130-164 <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17351901.1396.18.4.6.0>

Ritzer, G. (1995), *Contemporary Sociological theory*. (Mohsen Salasi). Tehran: Farhang Masazer

Ritzer, G. (2010), *Contemporary Sociological theory*. (Mohsen Salasi). Tehran: Scientific Publications

Sadeghi Fasaei, S. Mirhosseini, Z. (2016) understanding housework in the context of gender roles: Qualitative study, *Social Sciences (Allameh Tabatabai University)*, No. 7 and 1-32. <https://doi.org/10.22054/qjss.2016.7204>

saeed, a. & rehman, a. (2021). the existential alienation of the feminine self in this house of clay and water by faiqa mansab. *humanities & social sciences reviews*, 9(1), 69–78. <https://doi.org/10.18510/hssr.2021.917>

Safwat Safai, S., Qudsi, S. (2016). A Survey of Maternal Instinct Based On The Theories Of Simone De Beauvoir. *Women and culture*. 9 (34), 95-110. <https://sanad.iau.ir/en/journal/jwc/Issue/41078>

Soomro, n. Bibi, r. Latif, m. Kamran, b. & Ahmed, s. i. (2013). Differences in level of self-esteem of housewives and working women. *medical channel*, 19(3).

Valerie, B (1999). *Feminist Debates*. Ssues of Theory and political practice